

## نقدی بر ریشه‌های ذهنی نرخ بهره، رهیافتی عقلی مبتنی بر فلسفه‌ی اسلامی

سمیه رشیدیان<sup>۱</sup>، محمدمهدی مجاهدی مؤخر<sup>۲\*</sup>، ام‌الله امینی<sup>۳</sup>، علی معصومی نیا<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، s.rashidian@aut.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، mojahedi@atu.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، amrollahamini2511@gmail.com

۴. استادیار دانشگاه خوارزمی، masuminia\_ali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۸

### چکیده

تحقیقات و تحلیل‌های مربوط به ماهیت بهره‌ی پولی، با نقد و بررسی ریشه‌های بهره، به رد یا تأیید آن می‌پردازند. رویکردهای مبتنی بر شکل‌گیری بهره و ریشه‌های آن حول تعیین ریشه‌های عینی بهره، یعنی مولدیت سرمایه و جمعیت و ریشه‌های ذهنی، یعنی رجحان زمانی و رجحان نقدینگی می‌چرخد. مرکز ثقل دیدگاه موافقان و مخالفان بهره در دلایل نقلی برگرفته از ادیان و دلایل عقلی منبعث از اندیشه‌ی فلسفی لیبرالیستی بوده است. بر این مبنا ریشه‌های بهره، بر مبنای مطلوب بودن نگه داشتن پول و عدم صدق قاعده مطلوبیت نهایی کاهشی، رجحان نقدینگی و رجحان زمانی با استفاده از پارادایم فلسفه‌ی لیبرالیستی تفسیر شده‌اند. این مقاله تلاش خود را بر نقد ریشه‌های ذهنی بهره با تأکید بر مبانی فلسفه اسلامی استوار ساخته است. رجحان زمانی به‌عنوان عامل «بین زمانی» بهره، رجحان نقدینگی و مطلوبیت کاهشی پول به‌عنوان عامل درون زمانی بهره منشأ ذهنی دارند و مطابق فلسفه حرکت و زمان در اندیشه اسلامی به دلیل عدم برخورداری از توان و قوه نمی‌تواند موجد پدیده‌ای زمانمند قلمداد شود. مقاله با استفاده از مفاهیم فلسفه اسلامی چون ماهیت، وجود، عینی یا ذهنی بودن وجود، به نقد ریشه‌های ذهنی بهره می‌پردازد.

طبقه‌بندی JEL: P4,H43, P2, E43,E49

واژه‌های کلیدی: اقتصاد اسلامی، بهره، ترجیح زمانی، رجحان نقدینگی، ریشه‌های بهره،

مطلوبیت نهایی

## ۱- مقدمه

تبیین بهره با منشأها و ریشه‌های متفاوت خود دامنه‌ی وسیعی از موضع مکاتب فکری نسبت به این پدیده را آشکار می‌سازد. ریشه‌های ذهنی و عینی بهره که دستاویزی جهت مجاز دانستن بهره‌ی پولی است، دیدگاه مکاتب فکری مختلف درباره بهره را آشکار می‌کند. این دیدگاه‌ها، به‌طور عمده بر تأیید و بهره‌ی اصرار دارند.

به‌طور خاص اقتصاددانان کلاسیک، ریشه‌های ذهنی بهره (شامل نرخ رجحان زمانی و مطلوبیت نهایی مصرف در دو دوره زمانی) را منشأ بهره قلمداد می‌کنند. اقتصاددانان کینزی ریشه ذهنی رجحان نقدینگی پول را در کنار عامل تنزیل اجتماعی (نرخ رجحان زمانی) منشأ بهره می‌دانند. نا اطمینانی و ریسک نیز در بستر ریشه ذهنی رجحان نقدینگی قابل تفسیر است که در ادبیات اقتصادی نرخ بهره مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است.

در دلایل اثبات بهره برخی اندیشمندان به منشأ عینی بهره توجه کرده‌اند. در این راستا بهره می‌تواند عاملی مشتق شده از کارایی نهایی سرمایه توصیف شود. ریشه‌ی حیاتی بهره نیز با تکیه بر عامل جمعیت، بهره را عاملی بیولوژیک می‌داند. نگاه به بهره از این منظر در اقتصاد رشد نتایج روشنی از قاعده طلایی انباشت را به تصویر می‌کشد. در این میان طبقه‌بندی‌های دیگری نیز در بیان وجود بهره از منظر کارکردگرایانه مطرح می‌شود که نرخ بهره طبیعی، نرخ بهره خنثی، نرخ بهره خودی یا نرخ بهره کالایی از آن جمله است.

رویکردهای اقتصادی بهره و دیدگاه‌های مرتبط با آنکه به معرفی طیف‌های مختلفی از انواع بهره می‌پردازد، منبعث از مشرب فلسفی است. انباشت علمی اندیشه اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد برنامه‌ریزی شده مارکسیستی بر پایه‌ی فلسفه لیبرالیسم و فلسفه‌ی فکری سوسیالیسم چیده شده است. به‌طور خاص پارادایم و مجرای فکری برای تبیین و توجیه بهره در اقتصاد سرمایه‌داری بیشتر مشحون از اندیشه فلسفی لیبرالیسم و به‌طور خاص فلسفه لذت جوی بنتهامی<sup>۱</sup> (۱۷۴۸-۱۸۳۲) است.

در رد ریشه‌های بهره هم از سوی اندیشمندان منتقد تلاش‌هایی انجام گرفته است، که بعضی با رویکرد نقلی و فقهی و برخی با تحلیل‌های اقتصادی، سعی در اثبات دیدگاه خود داشته‌اند. با این وجود اقامه‌ی دلیل در نقد ریشه‌ای بهره از منظر فلسفی برای رد

1. Jeremy Bentham (1748-1832)

دلایل پارادایمیک بهره (مطابق رویکرد فلسفه لیبرالیستی) یک ضرورت است. از این رو اقامه دلیل بر رد بهره در علم اقتصاد مستلزم تبیین عقلی محض همراه با تفسیر اقتصادی است. هرچند ورود به این مقوله به دلیل نبود پژوهش‌های مشابه در این حوزه بسیار مشکل است. استفاده از فلسفه‌ی محض برای کاربردهای اقتصادی در ادبیات فلسفی با عنوان «فلسفه مضاف» شناخته می‌شود. این رهیافت منبعت از فلسفه اسلامی (به‌ویژه فلسفه فکری ملاصدرا - با اندیشه عمیق وی در بحث حرکت جوهری) هرچند در بین فلاسفه نو صدراپی (اندیشمندانی که بعد از ملاصدرا به تعمق فکری پرداخته‌اند) روشن است، ولی برای اقتصاددانانی که به دنبال کار عمیق فکری با رهیافت فلسفه اسلامی هستند، غامض است. عدم اشراف به موضوعات و پیچیدگی‌های عمیق فلسفی، در میان اقتصاددانان علاقه‌مند از یک سو و عدم اطلاع و اشراف بر نیازمندی علم اقتصاد اسلامی از وام‌گیری عقلی مبتنی بر فلسفه اسلامی از سوی فلاسفه حاضر نگارش این دسته از مقالات را بسیار مشکل کرده است. از این رو نوآوری مقاله در ابتدا سعی در فهم موضوع و سپس تلاش برای بیان قابل‌فهم از موضوع پر مناقشه‌ی نرخ بهره می‌باشد.<sup>۱</sup>

هدف اصلی این مقاله در نقد ریشه‌های ذهنی بهره، شامل رجحان زمانی، مطلوبیت نهایی مصرف و رجحان نقدینگی، با رویکرد عقلی و تحلیلی مبتنی بر اندیشه‌ی فلسفه اسلامی است. دستاورد مقاله ارائه‌ی تحلیل اقتصادی در رد نرخ بهره باریشه‌های ذهنی آن با استفاده از الگوی سرمشق فلسفه اسلامی است. مقاله تلاش می‌کند تحلیل خود از رد وجود بهره را به‌عنوان موضوعی در حوزه‌ی اندیشه اقتصاد اسلامی بر پایه عقلی و مبتنی بر فلسفه اسلامی استوار کند. در این سیر ابتدا در بخش ادبیات نظری به تعریف و بهره و دیدگاه موافقان و مخالفان بهره پرداخته می‌شود. در ادامه، مقاله برای تبیین موضوع به ارائه گزاره‌های فلسفی لازم برای رد ریشه‌های ذهنی بهره می‌پردازد و سپس نتیجه می‌گیرد که بهره به‌عنوان یک ریشه ذهنی که در زوایای ذهنی انسان قرار می‌گیرد، قابلیت نرخ بودن (به‌عنوان یک متغیر در بستر زمان) را نخواهد داشت. دلیل این مسئله در تعریف حرکت و زمان در اندیشه‌ی فلسفه اسلامی است. بر این اساس بهره به‌عنوان وجودی ذهنی واجد ویژگی حرکت نیست.

۱. در عین حال درک عمیق تر و بهتر عمق تفکر فلسفی اقتصاد اسلامی به عنوان اولین مقاله در این حوزه‌ی فکری شاید نیازمند مطالعه فلسفی لازم برای خواننده عالم به علم اقتصاد ضرورت داشته باشد.

## ۲- ادبیات نظری

### ۲-۱- تعریف بهره

از دیرباز بهره، کانون مباحثات و مناقشات بسیاری بین متشرعین، متکلمین، اقتصاددانان و حتی فلاسفه بوده است. استدلال‌های مخالفان و موافقان در قرون گذشته بیشتر حول دو محور استدلال‌های نقلی است از ادیان الهی و یا استدلال‌های عقلی فلاسفه بوده است. هرچند در این میان توجیهات و دلایل اقتصادی برای لزوم وجود بهره نیز مطرح شده است.

اولین تحلیل‌های فلسفی در خصوص ضرورت رجحان زمانی بعد از نگرش‌های عهد قدیم به موضوع بهره و ربا در اندیشه فلسفی مطلوبیت‌گرایی و لذت‌جویی ذهنی بنتهام اختصاص می‌یابد. در این راستا رجحان زمانی از ریشه‌های ذهنی شکل‌گیری نرخ بهره است که به‌عنوان پارامتری برون‌زا و ذهنی برای وزن دهی کم‌تر به مصارف آینده در کنار ریشه‌های عینی، فنی و حیاتی، رسمیت می‌یابد. ریشه‌ی نظریه‌ی امساک (رجحان زمانی) را می‌توان در سخنان آدام اسمیت جستجو کرد (تفضلی، ۱۳۷۲: ص ۹۸).

در بیان تعریف بهره می‌توان به فیشر<sup>۱</sup> (۱۹۳۰) اشاره داشت که نظریه بهره را بخشی از نظریه‌ی قیمت‌ها می‌داند و آن را قیمتی برای معاوضه بین کالاهای حال و آینده بیان می‌کند. کینز<sup>۲</sup> (۱۹۳۶)، بهره را پاداش انصراف از نقدینه برای دوره‌ی مشخصی می‌داند. ویکسل<sup>۳</sup> (۱۸۹۸: ص ۱۰۲) نرخ بهره طبیعی را نرخ بهره‌ای می‌داند که اگر روی وام‌ها وضع شود، اثرش روی قیمت کالاها خنثی است و قیمت‌ها را بالا یا پایین نمی‌برد. نرخ بهره‌ی حیاتی (بیولوژیکی) نرخ است که ساموئلسن<sup>۴</sup> (۱۹۵۸) برای بازار وام مطرح می‌کند. از آنجایی که این نرخ برابر با نرخ رشد جمعیت می‌باشد، آن را نرخ بهره حیاتی نامیده است. سنسینی<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) نیز بهره را عاملی برای ربط دادن جریان مصرف به زمان می‌داند.

تحلیل‌های مختلفی برای تبیین منشأ بهره و اقامه دلایل عقلی و استدلال و تفسیر اقتصادی از آن دیده می‌شود. گروهی منشأ بهره را در نسبت پسینی با تولید و در مقام

- 
1. Fisher. I.
  2. Keynes. J.
  3. Wicksell
  4. Samuelson
  5. Alvaro Cencini

توزیع، معادل سود و ربح، یا ماحصل ارزش اضافی کارگر یا نرخ رشد سرمایه و یا برآمده از عامل تولیدی به نام صبر و امساک، دانسته‌اند و گروهی دیگر در نسبتی پیشینی با تولید، منشأ آن را در ارزش و رجحان زمانی خلاصه کرده‌اند.

بوم باورک<sup>۱</sup>، در کتاب «بهره اثباتی»، ریشه‌های بهره را به دودسته‌ی عوامل عینی و عوامل ذهنی یا روانی تقسیم می‌کند. عوامل عینی مولد بودن سرمایه و رشد جمعیت می‌باشد که طرف عرضه اقتصاد را در برمی‌گیرد. عوامل ذهنی عبارت‌اند از رجحان زمانی و مطلوبیت نهایی کاهشی که به طرف تقاضای اقتصاد تعلق دارند. نظریه‌ی مولد بودن سرمایه، سرمایه را علت مازاد تولید می‌داند.

ریشه‌ی عینی دیگری که در زمینه دلیل بهره اقامه شده است، عامل رشد جمعیتی می‌باشد که ساموئلسن (۱۹۵۸) طی یک مدل نسل‌های تداخلی (OLG) معرفی کرده است. ساموئلسن (۱۹۵۸)، نتیجه می‌گیرد که در هر اقتصاد وام مصرفی که به صورت نمایی رشد کند، یک نرخ بهره تعادلی برای بهره بازار خواهد داشت، که دقیقاً با نرخ رشد حیاتی آن اقتصاد برابر خواهد بود (بلانچارد و فیشر، ترجمه ۱۳۷۶).

از ریشه‌های ذهنی که عده‌ای وجود بهره را به دلیل وجود این عامل، غیرقابل اجتناب می‌دانند، ترجیح زمانی است. ترجیح زمانی به انتخاب از یک کالا که همه ویژگی‌های آن ثابت است در دو دوره‌ی زمانی مختلف و ترجیح زمان نزدیک‌تر به زمان دورتر اشاره دارد. ارزشمندتر بودن زمان حال نسبت به آینده سبب می‌شود فرد در صورتی از یک واحد مصرف حال به نفع آینده چشم‌پوشی کند که در آینده بیش از آن یک واحد صرف نظر شده دریافت کند. این مازاد اگر کالای مورد مبادله پول باشد. ولی به طور کلی مفهوم ترجیح زمانی ریشه و پشتوانه مفهوم بهره است. بوم باورک به عنوان سردمدار توجیه دلیل ذهنی بهره، برای اثبات برتری کالاهای حال نسبت به آینده از سه دلیل اقتصادی، روان‌شناختی و فنی استفاده می‌کند، دلیل اقتصادی را احتمال بهبود وضعیت اقتصادی فرد در آینده می‌داند که موجب می‌شود حتی فرد مبادرت به قرض گرفتن و تعهد به پرداخت بیشتر در آینده کند. باورک (۱۸۹۱)، دلایل روانشناسی ترجیح زمان حال بر آینده را شامل سه دسته تصورات ناقص ما از خواست‌های ما در آینده، وجود نا اطمینانی نسبت به آینده و نزدیک‌بینی افراد می‌داند.

1. Bhom Bawerk

عامل فنی در سومین دلیل ترجیح حال بر آینده از دید باورک است که همان مولدیت سرمایه می‌باشد. (باورک، ۱۸۹۱، ص ۲۵۳-۲۵۹)

فیشر (۱۹۳۰) به‌عنوان مدافع بهره، معتقد است: به دلیل کاهش در لذت حاصل از درآمد آینده، فرد مصرف کالا در زمان حال را به آینده ترجیح می‌دهد، چراکه در زمان حال می‌تواند از درآمد جاری استفاده کرده و آن را به کالا تبدیل و مصرف کند و به این ترتیب مطلوبیت کسب نماید.

در دیدگاه فون میزز<sup>۱</sup> (۱۹۴۹) نیز ترجیح زمانی عاملی برای بهره است. از نظر او اگر کسی بین مصرف حال و آینده بی‌تفاوت باشد، ممکن است هرگز مصرف نکند و همواره مصرفش را به زمان آینده موکول کند. چون افراد در اقتصاد مصرف می‌کنند، پس افراد دارای ترجیح زمانی مثبت هستند.

در مقابل اندیشمندانی که به توجیه بهره با استفاده از ریشه‌های ذهنی آن پرداخته‌اند و آن را یکی از ویژگی‌های ذاتی و طبیعی انسان‌ها می‌دانند، افراد زیادی در بین اندیشمندان غرب هستند که با این نظر مخالف‌اند.

پیگو<sup>۲</sup> (۱۹۲۰) با انتقاد از ترجیح زمانی که آن را نوعی شکست برای بازار می‌داند، عنوان می‌کند که افراد به دلیل ترجیح زمانی نزدیک‌بین هستند و به حال اهمیت بیشتری نسبت به آینده می‌دهند در نتیجه ترجیح آنها این است در زمان حال بیشتر مصرف کنند تا پس‌انداز. از این رو او پیشنهاد می‌کند دولت دخالت کرده و با آموزش، مردم را آگاه کند و سبب افزایش پس‌انداز شود (پیگو، ۱۹۲۰).

هارود<sup>۳</sup> (۱۹۴۸) نیز ترجیح زمانی و تنزیل مطلوبیت امر را نزدیک‌بینی انسان‌ها آینده را از نظر اخلاقی غیرقابل قبول می‌داند. در حقیقت او نیز دلیل این می‌داند و نه واقعیت. هنگامی که حال ارزشمندتر از آینده باشد، افراد ترجیح می‌دهند بیشتر مصرف کنند تا پس‌انداز. در نتیجه حجم سرمایه‌گذاری و به دنبال آن رشد اقتصادی کاهش می‌یابد.

رمزی<sup>۴</sup> (۱۹۲۸) نیز معتقد است هیچ دلیل عقلایی برای ترجیح زمانی وجود ندارد و تنزیل رفاه آیندگان از نظر اخلاقی غیرقابل دفاع است، زیرا سبب برهم زدن تخصیص

- 
1. Mises.V.
  2. Pigue
  3. Harrod
  4. Ramsey

منابع به زیان آیندگان می‌شود و هم مقدار پس‌انداز را کاهش می‌دهد. پس این نوعی بی‌عدالتی بین نسلی است و از جنبه اخلاقی نیز نکوهیده می‌باشد (رمزی، ۱۹۲۸: ص ۵۴۳).

برخی دیگر از اقتصاددانان بافاصله گرفتن از ریشه‌های نرخ بهره، به اثرات کارکردگرایانه آن در اقتصاد معطوف شده و با بررسی بهره به این نتیجه رسیده‌اند در حالت بهینه و جهت برقراری تعادل در جامعه که حالتی است که بیشترین سطح رفاه برای افراد جامعه تأمین می‌شود، نرخ بهره‌ی پولی باید صفر باشد. این نظریه که بیشتر مدیون تلاش‌های آله (۱۹۴۷)، فریدمن (۱۹۶۹) و ساموئلسن (۱۹۵۸) و (۱۹۶۸) است، بر نقش محدودکنندگی بهره معطوف می‌باشد.

فریدمن<sup>۱</sup> (۱۹۶۹)، مقدار بهینه‌ی پول را در اشباع پولی و حداکثر شدن مطلوبیت نهایی پول و نرخ بهره صفر جستجو می‌کند. این رویکرد در قالب مدل بهینه‌ی پویای ریاضی توسط «اونو»<sup>۲</sup> (۱۹۹۴) تبیین شده و اشباع‌ناپذیری مطلوبیت نهایی از پول تأیید می‌شود. وود فورد (۱۹۹۰)، شکل ضعیف قضیه‌ی فریدمن (۱۹۶۹) را این‌گونه بیان می‌کند: برای رسیدن به تعادل رقابتی در یک اقتصاد پولی، به‌طوری‌که بتوان به یک تخصیص کارآمد برای منابع رسید، لازم است نرخ بهره اسمی به صفر برسد (وود فورد، ۱۹۹۰، ص ۱۰۷۱). مطابق این دیدگاه، بر اساس قاعده نرخ بهره واقعی و اسمی فیشر (۱۹۳۰)، باید نرخ بهره‌ی اسمی صفر و نرخ بهره‌ی واقعی برابر منفی نرخ تورم باشد (سنچس<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲).

آبا لرنر<sup>۴</sup> (۱۹۵۹)، معتقد است برای بهینگی، نرخ بهره باید صفر باشد. او در مقاله‌ای به نرخ بهره‌ی حیاتی ساموئلسن (۱۹۵۸) حمله می‌کند، چراکه از دید او اگر نرخ بهره ناشی از شرایط بازار غیرصفر باشد، تخصیص بهینه منابع با اشکال مواجه خواهد شد. از نظر او بازار رقابت کامل هیچ‌گاه شکل نمی‌گیرد.

هارولد<sup>۵</sup> (۱۹۹۸)، در مطالعه‌ی خود نشان داده است در یک مدل رشد نئوکلاسیکی یک‌بخشی که در آن پول و قید نگهداری پول نقد وجود دارد، نرخ‌های بهره‌ی اسمی صفر، بهینه هستند. این مطالعه به دنبال کار میلتون فریدمن (۱۹۶۹) که شرط لازم

- 
1. Friedman
  2. Ono, Y.
  3. Sanches, D.
  4. Abba P. Lerner
  5. Harrold, L.

برای تخصیص بهینه منابع را نرخ بهره صفر معرفی می‌کند، صفر شدن نرخ بهره اسمی را شرط کافی نیز می‌داند.

در میان محققان مسلمان منتقد بهره به‌ویژه با تأکید بر اقتصاد ایران اندیشمندان مختلفی رویکردهای مدافعان بهره را مورد حمله قرار داده‌اند.

بخشی و دلالی (۱۳۸۳) این ادعا را که درخواست بهره در ترجیح زمانی به دلیل جبران ریسک و نا اطمینانی مربوط به آینده است رد کرده و تأکید می‌کنند اگر دلیل درخواست مازاد نسبت به زمان حال، نا اطمینانی باشد، هرچقدر هم که فرد دریافت کند، باز نا اطمینانی بر طرف نمی‌شود، چراکه وعده‌ی پرداخت بهره نمی‌تواند ریسک آینده را محو کند.

دلالی اصفهانی و همکاران (۱۳۸۷)، در تحقیقی طی تعیین نرخ رشد بهینه اقتصادی با استفاده از یک مدل رشد درون‌زا که برگرفته از مدل بارو است، به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش در نرخ تنزیل زمانی سبب می‌شود عوامل اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های خود هر چه بیشتر اولویت را به زمان حال دهند و در نتیجه با افزایش مصرف فعلی و کاهش در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خود، منجر به کاهش مصرف در سال‌های آینده شوند.

رجایی (۱۳۸۵)، استدلال‌های معتقدان به بهره را نقد کرده است. رجایی (۱۳۸۵)، با بیان سه دلیلی که باورک (۱۸۸۹) درباره حالات انسانی برمی‌شمرد و سبب می‌شود فرد حال را ارزشمندتر از آینده بداند، یعنی عدم بصیرت کامل نسبت به آینده، وجود بصیرت ولی عدم وجود اراده‌ی قوی مثل سیگاری‌ها و کوتاهی عمر و زودگذری دنیا، بیان می‌کند این دلایل ناقص‌اند، چراکه تصورات فرد نسبت به آینده به میزان شناخت او نسبت به آینده و نیازهای آینده بستگی دارد و هر چه این شناخت کامل‌تر شود، این تصورات هم کامل‌تر می‌شود. حتی در وام هم وام‌دهنده همه منافع وام را به صورت یکجا در نظر می‌گیرد و بعد به صورت ماهانه یا سالانه آن را به تدریج دریافت می‌کند. از نظر وی سه دلیل روان‌شناختی باورک (۱۸۸۹) فقط در افرادی که امید به آینده ندارند و فقط به نیازهای فیزیولوژیکی و حیوانی فکر می‌کنند و لذت را نیز منحصر در لذت مادی و زودگذر می‌دانند، قابل تصور است.

دلالی و ایزد خواستی (۱۳۹۴)، در نقد نظریه‌ی بهره باورک (۱۸۹۱) بیان می‌کنند به عقیده او کالاهای حال بر آینده برتری دارد و او همین تفاوت کالاهای حال و آینده را منشأ تمام بهره‌های سرمایه می‌داند، ولی او مشخص نمی‌کند چه چیزی سبب ارزش ذهنی بالاتر حال نیست به آینده است؟ آیا حالتی در انسان وجود دارد که موجب



می‌شود برای کالاهای حال ارزش بیشتری نسبت به آینده قائل شود یا آیا برتری کالاهای حال بر آینده در ذات کالاهاست و یا گذر زمان و زمان است که سبب برتری کالاهای حال نسبت به آینده می‌شود؟ (دلایلی و ایزد خواستی، ۱۳۹۴: ص ۱۴۳)

صدر (۱۳۴۹) نیز ترجیح زمانی را به‌عنوان ریشه‌ی بهره رد کرده و بیان می‌کند: «در رژیم سرمایه‌داری، توزیع پس از تولید به نظریه‌ی ارزش بستگی دارد. در صورتی که در سیستم اسلامی این چنین نیست. از این رو بسیاری از عوامل شرکت‌کننده در تولید که ارزش مبادله‌ای کالا را تکوین می‌کنند، از لحاظ نظریه اسلامی، سهمی از اصل محصول تولیدی ندارند بلکه مالک محصول، یعنی عامل کار تنها مکلف است که اجرت و عوض مشارکت تولیدی آن را پردازد در نتیجه توزیع نه به نسبت نقش هر یک از عوامل در ایجاد ارزش مبادله، بلکه طبق مقررات و مفاهیمی از عدالت اجتماعی صورت می‌گیرد.» (صدر، ۱۳۴۹: ص ۲۳۹)

## ۲-۲- جمع‌بندی نقد و نظرات پیرامون ریشه‌های بهره

بحث‌ها در زمینه مسئله بهره از منابع و دلایل نقلی که از ادیان عهد عتیق نشأت گرفته‌اند آغاز و با بحث‌های عقلی متکلمین و فلاسفه ادامه می‌یابد. به تدریج به دلیل تغییر روش شناسی علم، تمرکز بر جنبه‌های عینی و عقلی، جای خود را به اکتفا بر دلایل نقلی و ارزشی می‌دهد. از این رو به‌ویژه از قرن هجدهم به بعد ریشه‌های بهره را به‌طور عمده عوامل عینی مثل مولدیت سرمایه و رشد جمعیت و عوامل ذهنی یعنی رجحان زمانی و رجحان نقدینگی می‌دانستند؛ بنابراین عمده مباحثات بر این نظریات متمرکز شده‌اند.

در دیدگاه موافقان رجحان زمانی، ترجیح زمان حال بر آینده ناشی از تفاوت در کیفیت زمان‌های مختلف است که بر اساس دلایلی مثل نا اطمینانی نسبت به آینده و نسبت به عمر خود فرد و نبود دانش و بینش و حتی گاهی تنبلی که این‌ها از ویژگی‌های ذاتی انسان است، حال بر آینده ترجیح دارد. افرادی مثل گزل<sup>۱</sup> (۱۳۸۳) و کینز (۱۹۳۶) نیز ویژگی خست و کسب مطلوبیت از پول را از ویژگی‌های ذاتی انسان شمرده‌اند که فارغ از نرخ بهره‌ی بازار، افراد را تشویق به نگهداری پول می‌کنند.

در مقابل، مخالفان، ریشه‌ها و دلایل بهره و به‌ویژه ریشه‌های ذهنی بهره یعنی رجحان زمانی و رجحان نقدینگی به‌بوته نقد سپرده‌اند و برخی ویژگی‌هایی که

1. Silvio Gesell

«باورک» جمع آوری کرده تا با ربط آن‌ها به انسان، رجحان زمانی را ذاتی انسان معرفی کند رد کرده‌اند. دسته‌ی دیگر انتقادات بر تأثیر منفی رجحان زمانی بر انگیزه‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، آن را یک نقص رفتاری در انسان نامیده و دولت‌ها را تشویق به دخالت و برطرف کردن آن نموده‌اند. عده‌ای هم با پیش فرض قرار دادن رجحان زمانی به‌عنوان ریشه بهره، بر اثر محدودکنندگی آن معطوف شده و دستیابی به بهینگی و حداکثر رفاه را در نرخ بهره‌ی صفر جستجو می‌کنند.

### ۳- نقدی بر ریشه‌های ذهنی نرخ بهره با تأکید بر فلسفه اسلامی<sup>۱</sup> (دستاورد مقاله)

در اقتصاد متعارف، ریشه‌های ذهنی نرخ بهره از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده‌ی نرخ بهره هستند. رجحان زمانی، مطلوبیت نهایی مصرف و رجحان نقدینگی سه ریشه‌ی ذهنی بهره هستند که نرخ بهره را در مکاتب مطرح اقتصاد سرمایه‌داری شکل می‌دهند. رجحان زمانی به‌منزله‌ی رجحان مطلوبیت مصرف حال بر زمان آینده، در منطق مکتب کلاسیکی اقتصاد به مفهوم ارزش برتر زمان حال نسبت به زمان آینده و تفاوت در کیفیت زمان در زوایای ذهنی مصرف‌کننده است. از نظر اقتصاددانان مطلوبیت‌گرای قرن ۱۹ که نرخ مطلوبیت نهایی حاصل از مصرف و یا نگهداشت پول را موجد بهره می‌دانند، منشأ این بهره تماماً در ذهن مصرف‌کننده است.

دیدگاه کینزی درباره‌ی نرخ بهره که ضمن پذیرش رجحان زمانی به تبیین و تفسیر بهره‌ی پولی از طریق رجحان نقدینگی می‌پردازد نیز منشأ ذهنی دارد. این دیدگاه برخاسته از اندیشه‌ی مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م) و زیمل<sup>۲</sup> (۱۹۰۷) در مورد پول به اشباع‌ناپذیری و خست انسان برای نگهداشت پول اشاره دارد.

دیدگاه اقتصاددانان مسلمان در خصوص بهره، چه آنها که با روش انتقادی به پدیده بهره می‌نگرند و چه اندیشمندانی که در تلاش برای تفکیک ماهیت اقتصادی و فقهی ربا و بهره هستند؛ بیشتر به استدلال‌ات نقلی مبتنی بر آیات و روایات و تفسیر فقهی از موضوع بهره تأکید دارند. البته اندیشمندان مسلمانی نیز هستند که با رویکرد اقتصادی و با استفاده از پارادایم اقتصادی متعارف به‌نقد و یا توجیه اقتصادی پدیده بهره

۱. در تبیین فلسفه اسلامی مقاله متأثر از اندیشه فلسفی ملاصدرا در باب حرکت است که از فلاسفه متقدم نو صدرایی و به‌طور مشخص علامه محمدحسین طباطبایی به دست آمده است. تلاش نویسندگان دریافتن پارادایم فلسفی و عقلی مرتبط با فلسفه اسلامی صدرایی و نو صدرایی برای رد عقلی ریشه‌های ذهنی انواع نرخ بهره در علم اقتصاد می‌باشد.

2. Simmel, G.

پرداخته‌اند. آنچه در این مقاله به‌عنوان یک دستاورد منحصر به فرد اقتصادی مدنظر است، ارائه‌ی تحلیل اقتصادی بر پایه‌ی اندیشه عقلی و فلسفی اسلامی می‌باشد. در این راستا مقاله در این بخش برای نقد ریشه‌های ذهنی بهره، روش استدلالی خود را ناشی از اندیشه‌ی فلسفه اسلامی مرتبط با وجود ذهنی و وجود عینی و نیز مقوله‌ی قوه و فعل و مفهوم حرکت در نگاه فلسفی آن دنبال می‌کند.

### ۳-۱- گزاره‌های فلسفی مورد نیاز برای رد ریشه‌ی ذهنی بهره

#### ۳-۱-۱- گزاره اول: مفهوم وجود، وجود عینی، وجود ذهنی و ماهیت

از منظر فلسفی مفهوم «وجود» به‌عنوان مفهومی بسیط؛ موضوعی بدیهی است و نیاز به تعقل و وساطت مفهوم دیگر برای تعریف آن ندارد. همه افراد برای تعریف مفهوم وجود، نیازمند به توضیح و یا مثال نیستند. انسان‌ها از نیستی واهمه دارند. در پی بقاء جاودان هستند؛ از مرگ می‌هراسند، چون وجود خود را امری بدیهی پنداشته‌اند. کسی برای آنان مفهوم وجود خودشان را تعریف نکرده و یا آموزش نداده است، بلکه به شکلی بدیهی وجود خود را شناخته‌اند. وجود خود انسان اگر برای فرد بدیهی باشد، وجود سایر موجودات هم می‌تواند در این قالب طرح‌ریزی شود. در اینجا مهم این است که مفهوم وجود بدون توجه به سایر حواشی آن امری بدیهی است.

انسان در مواجهه با پدیده‌های واقعی دو اثر از مفهوم وجود را دریافت می‌کند: اول انتزاع تبیین هستی یک شیء و دوم انتزاع «ماهیت» برای تفکیک پدیده‌های مختلفی که ذهن انسانی در جهان پیرامون با آن مواجه می‌شود. به‌طور مثال «من هستم» در نتیجه «وجود» بدیهی در ذهن شکل می‌گیرد و مفهوم «من کیستم یا آن شیء چیست؟» در مفهوم «ماهیت» بیان می‌شود. سپس تمام انواع آنچه فرد دیده است یا درک کرده است را باید از هم تفکیک کرد. به‌بیان دیگر نام‌گذاری «وجود»های مختلف یا انواع «وجود»، مقوله «ماهیت» خواهد بود.

«وجود» می‌تواند هم شامل وجود خارجی (اقسام آنچه در دنیای مادی دیده می‌شود - مانند درخت و دریا و...) باشد و هم «وجود مطلقاً ذهنی» که فقط زاییده ذهن است. این تراوش ذهنی یا برای حل یک مشکل یا تسهیل موضوعی ایجاد شده است (مانند انتگرال و مشتق در ریاضیات و یا قرارداد کردن پول بدون پشتوانه‌ی ذاتی برای

۱. البته سؤال مشخصی از دیدگاه ایدئالیست‌ها وجود دارد که آیا هر آنچه هست واقعی است و یا مفهومی تماماً ذهنی است. از این سؤال این بیان استخراج می‌شود که در خارج از ذهن هیچ واقعیتی وجود ندارد. این دیدگاه طبق براهین فلسفه اسلامی رد می‌شود.

حل رابطه پیچیده‌ی مبادله و یا قرارداد کردن لغات در زبان محاوره برای تسهیل مفاهیمی اجتماعی). همچنین تراوش ذهنی وجود می‌تواند یک وهم و یا ترس باشد که مشابه مثال قبل در دنیای مادی حضور فیزیکی ندارد (مانند لوبیای سحرانگیز در اساطیر و داستان‌های تخیلی و یا خیال و تخیل)<sup>۱</sup>. روشن است که هریک از مصادیق «وجود ذهنی» یک «ماهیت» خواهد بود.

در نتیجه ذهن پیچیده‌ی انسانی می‌تواند «ماهیت» خارجی را در زوایای ذهنی اولاً تصور کند؛ مانند تصور خورشید (با آن ابعاد بزرگ) در ذهن، یا مقوله کاملاً ذهنی (مانند مفاهیم کاملاً تجریدی یا مانند ریاضی) را تصور کند. ذهن می‌تواند برخی مفاهیم خارجی را پردازش کند و به تعبیری تغییر دهد (مانند تصور انسانی با قد ۲۰۰ متری یا دریایی از مس گداخته و یا کوهی از الماس و طلا و یا ...).

ذهن می‌تواند ماهیت‌های خارجی جزئی را در ذهن به ماهیت کلی و مفهوم جدیدی تبدیل کند؛ مانند ماهیت نهاد خانواده، نهاد اجتماعی، نهاد و نظام اقتصادی، نهاد پولی که در دنیای خارج هر چند به لحاظ وجود عینی و ذهنی وجود دارند یا اعتباراً شکل یافته‌اند، ولی ترکیب و تبدیل ذهنی درباره‌ی روی این نوع ماهیت‌ها ایجاد و برای یکسانی در تصور و پردازش در جامعه به شکل پیچیده‌ای تعریف شده است.<sup>۳</sup>

### ۳-۱-۲ - گزاره دوم: مفهوم فلسفی حرکت، زمان، قوه و فعل

مطابق معنی فلسفی از زمان و حرکت، هر آنچه در دنیای واقع به‌عنوان «وجود خارجی» مشهود است، به عنوان یک امر «حادث زمانی»<sup>۴</sup> برای ایجاد شدن نیاز به توان و قوه‌ای دارد تا به صورت بالفعل وجود پیدا کند، از این روست که بین هسته و بذریک گیاه و یک‌دانه شن، برای رشد و حرکت تمایز و تفاوت وجود دارد و آن توان بالقوه‌ای است که در بذریک گیاه هست و در سنگ نیست، از این رو هر حادث زمانی از جمله مفاهیمی که در اقتصاد در مقوله رشد و نرخ قرار می‌گیرند باید مسبق به توانی برای حرکت باشند.

۱. بدیهی است در اینجا فقط به بیان گزاره‌های فلسفی و نه اثبات آن پرداخته شده است. با این همه برای اثبات وجود ذهنی در کنار وجود عینی دلایل مختلفی مطرح شده است.

۲. در تعریف منطقی، «تصور عبارت است از صورتی که از یک شیء نزد عقل (یا ذهن) ایجاد می‌شود. هم‌چون تصویری که از یک شیء در آینه نقش می‌بندد. البته آینه و ذهن در نقش تصویر شیء منفعل و فعال عمل می‌کنند و مانند هم نیستند.

۳. البته تعریف این نوع تبدیلات ذهنی معمولاً با اختلاف‌نظر و دیدگاه همراه است که شاکله مکانب فکری در علوم انسانی و اجتماعی را متمایز می‌کند.

۴. حادث زمانی به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که در گذشته وجود نداشته است و در آینده نیز حضوری در دنیای واقع ندارد.

پدیده‌های مختلف زمانی مسبوق به یک ماده هستند. این ماده می‌تواند در آن واحد فقط یک صورت فعلی داشته باشد (مثال بذر گیاه است که هر مقطع زمانی یک صورت فعلی دارد. یا بذر است، یا گیاه است، یا نهال است و یا درختی تنومند، نمی‌تواند در آن واحد هم بذر باشد و هم گیاه و ...). زمان، حرکت تدریجی ماده است. از این رو به‌طور مثال در حوزه‌ی اقتصاد، رشد اقتصادی به‌عنوان مقوله‌ای که در بستر زمان شکل می‌گیرد مستلزم حرکت تدریجی ماده‌ای است که فعلیت تولیدی پیدا کرده است.

نگرش به موضوع حرکت و زمان در رشد اقتصادی اصالت وجود، مبنای تحلیل و مفروض است. این به معنی آن است که ماهیت فقط اعتبار ذهن برای مواجهه با هستی و وجود است. در این رابطه آنچه اهمیت می‌یابد و ریشه‌ی نقد اندیشه‌های اقتصادی رشد محسوب می‌شود، عدم امکان حرکت برای متغیرهای ذهنی در حوزه‌ی اقتصاد است.

### ۳-۱-۳- گزاره‌ی سوم: اصیل بودن وجود عینی و رد محرک بودن وجود ذهنی

مهم‌ترین وجه تمایز «وجود عینی» و «وجود ذهنی» در این است که وجود ذهنی آثار وجود عینی را ندارد. (طباطبائی، ۱۴۲۰ ه.ق: ص ۴۶). وجود ذهنی برای ایجاد تصور ذهنی نیاز به تقدم و تأخر علت و معلولی ندارد، مانند تصور فرزند انسانی که هنوز به بلوغ جسمی نرسیده، ازدواج نکرده است تا علت کامل برای فرزند داشتن داشته باشد. در عین حال مادر جوان این کودک در زوایای ذهن خود با شوق تصور نوه داشتن را می‌پروراند.

وجود ذهنی آنآ و لحظه‌ای ایجاد و آنآ و لحظه‌ای هم محو و نابود می‌شود. وجود ذهنی نمی‌تواند به‌عنوان یک نرخ یا حرکت (تغییر وضعیت ماده) مطرح شود. چراکه مفهوم حرکت و ما به ازای آن، زمان معطوف به تغییرات تدریجی ماده است، ماده برای حرکت خود مستلزم توان حرکت، خود محرک، فاعل حرکت، پیوستگی و تدریجی در پدیده حرکت و در نهایت مبدأ و مقصد حرکت است. این توان بالقوه خاص در وجود ذهنی راهی ندارد.

مجموعه دلایل و تمایزات میان وجود ذهنی و عینی بر این نکته تکیه دارد که وجود خارجی عینی اصل و محور است (به تعبیر فلاسفه اصیل است) و ماهیت ذهنی در رسوخ ماهیت وجود خارجی به ذهن اعتبار می‌یابد اصل نیست.<sup>۱</sup>

۱. درباره ماهیت زمان دو دیدگاه عینی و ذهنی بودن زمان مطرح است. دیدگاه عینی، زمان را ماهیتی خارجی و مستقل می‌داند که در عالم ماده جریان دارد، درحالی‌که دیدگاه ذهنی، آن را جزء وجود ذهنی برمی‌شمرد که از ویژگی‌های عالم ماده است و خود قائم‌به‌ذات نیست. زمان هم مانند همه‌ی وجودات ذهنی دیگر آثار خارجی موجودات عینی و خارجی مانند رشد و نمو و حرکت را دارا نیست. چراکه این ویژگی‌ها خاص ماده است و زمان ماهیتی غیرمادی دارد.

### ۳-۲- تحلیل اقتصادی رد ریشه‌های ذهنی بهره مبتنی بر پارادایم فلسفه‌ی اسلامی (الف) نرخ بهره‌ی درون زمانی<sup>۱</sup> - رجحان نقدینگی

مطلوبیت حاصل از مصرف کالایی به معنی لذت ذهنی حاصل از مصرف یک کالا با ماهیت وجودی خارجی است. در این مسیر در قبال ما به ازای یک ماهیت خارجی باید در زوایای ذهنی به صورت لذت حاصل از مصرف شکل رفتاری پیدا کند. روشن است که مطلوبیت حاصل از مصرف رسوخ و ارتکاز<sup>۲</sup> ماهیت وجودی خارجی در ذهن مصرف‌کننده است و ذهن، رفتار اقتصادی را متناسب با این لذت مصرفی آشکار می‌کند. ورود پول در تابع مطلوبیت<sup>۳</sup> به منزله نگهداری پول و کسب مطلوبیت به عنوان ماهیت صرفاً ذهنی بدون معادل بیرونی است. این مطلوبیت ذهنی به رجحان نقدینگی برای نگهداری پول بدون کارکرد مبادلاتی آن تعریف می‌شود. در این منطق فرد دارنده‌ی پول برای داشتن بدون کارکرد مبادلاتی و صرفاً کنز پولی پاداشی به صورت بهره پولی دریافت کند.

#### 1. Intratemporal

۲. رسوخ یک مفهوم به ذهن

۳. بحث پیرامون مطلوبیت پول (به عنوان نقطه آغازین موضوع کنز پول) سابقه‌ی تفکر طولانی در اقتصاد دارد که توسط هیوم، اسمیت، ریکاردو و... مورد بحث قرار گرفته است (اونو ۱۹۹۴: ص ۴)؛ اما اساسی‌ترین بحث‌ها در این خصوص را باید در اندیشه‌ی جامعه‌شناس آلمانی، زیمل در کتاب فلسفه پول جستجو کرد. (زیمل- ترجمه انگلیسی- ۱۹۷۸: ص ۲۱۹-۲۲۰) در نگرش زیمل پول به مثابه‌ی قدرت، یک استعداد نهانی دارد که به سستی می‌توان برای آن آینده‌ایی بر اساس واقعیت‌های موجود پیش‌بینی کرد. در اختیار داشتن پول به طور مستقیم مطلوبیت ایجاد می‌کند، مانند موقعیت اجتماعی، احترام و شایستگی اخلاقی؛ که با مطلوبیت ناشی از مصرف کالا متفاوت است. برای زیمل پول بیشتر از یک ارزش استاندارد برای انجام معاملات است. از دیگر اندیشمندان مطرح که در بیان مطلوبیت پول تأثیرگذار است، مکتب فکری مارکس است. وی معتقد است کالاها به هدف خرید کردن فروخته نمی‌شوند، بلکه به منظور تغییر شکل و ظاهر کالاها با پول مبادله می‌شوند و به روشنی بیان می‌کند که تمایل به پول دارای طبیعت و سرشتی اشباع‌ناپذیر است. (مارکس ۱۹۰۶: ص- ۱۴۹ به نقل از اونو ۱۹۹۴: ص ۷) کینز (۱۹۳۶) با تأثیرپذیری از اندیشه‌های رایج منتقد کلاسیکی تأثیر به‌سزایی در بیان اندیشه نوین اقتصاد پولی دارد. وی بیان می‌دارد که هدف مورد تمایل افراد به سمت دارایی‌های بی‌هدف و غیرقابل تولید مانند پول است. با توجه به سرشت سیری‌ناپذیری، به راحتی نمی‌توان این تقاضا را از بین برد. کینز (۱۹۳۶)، در کتاب «نظریه‌ی عمومی اشتغال، بهره و پول» یک منشأ جدید برای نرخ بهره‌ی پولی معرفی می‌کند که آن عامل رجحان نقدینگی و پاداش نقدینگی است. در این راستا به طور تلویحی بیان می‌کند که مطلوبیت حاصل شده از پول هیچ‌گاه به صفر نخواهد رسید و این عاملی در جهت ایجاد رکود مداوم است (کینز ۱۹۳۶ به نقل از اونو ۱۹۹۴- ص ۷).

فرض تابع مطلوبیت شبه مقعر و یا اکیداً مقعر یک شرط اصلی برای یکتایی و منحصر به فرد بودن بهینگی است. پول در تابع مطلوبیت (چنانچه مستقل از سایر کالاها در تابع مطلوبیت باشد) به عنوان یک ماهیت کاملاً ذهنی مستلزم آن است که با مقادیر بیشتر کنز پولی ارزش سایه‌ای نگهداری پول (نرخ بهره باریشه رجحان نقدینگی) کاهش‌ی باشد، در حالی که مطابق استدلال مدافعان این ریشه بهره (به ویژه کینز) این شکل از بهره پولی نه تنها کاهش‌ی نیست، بلکه افزایش‌ی و یا ثابت است.

نرخ نهایی جانیشینی بین نگهداشت پول و مصرف سایر کالاها بهینگی در برابری نسبت مطلوبیت نهایی پول و مطلوبیت نهایی مصرف نهفته است.<sup>۱</sup> این نسبت به عنوان ارزش‌های سایه‌ای و ذهنی باید با ارزش عینی یا قیمت کالا که معادل ماهیت وجودی خارجی کالا است، برابری کند. این قیمت به عنوان معیار ارزش تولیدی کالا به عنوان هزینه نهایی تولید در بازار و در تعادل عرضه و تقاضا برقرار می‌شود. ارزش ذهنی مطلوبیت نهایی مصرف، در مواجهه با هزینه نهایی تولید با ماهیت خارجی کالا تعیین خارجی می‌یابد. ولی ارزش ذهنی نگهداشت پول و به تعبیر روشن اقتصادی رجحان نقدینگی معادل بیرونی برای برابری با وجود خارجی (مانند قیمت کالا و هزینه نهایی تولید) ندارد. این نکته مهم اقتصاد پولی کینزی را باید پذیرفت که هزینه‌ی تولید پول تقریباً صفر است وجود نرخ بهره مثبت و چسبنده به پایین، با قیمت برخاسته از هزینه نهایی تولید سنخیت و هماهنگی ندارد، لذا ماهیت و وجود ذهنی پول فقط در بین اذهان جامعه اگر بخواهد به تعادل در بازار بیانجامد باید یک تعادل بین اذهانی پیدا کند و این موضوع در بازار رقابتی و شبه رقابتی امکان پذیر نیست، لذا باید رجحان نقدینگی به عنوان منشأ بهره‌ی پولی «درون زمانی» را خاصیت جستجوی ناشی از توسعه کارکرد پولی از وظیفه مبادلاتی به سفته‌بازی روی پول دانست، که نه تنها معادل ماهیت وجودی خارجی ندارد، بلکه ارزش آفرینی در آن نیز دچار تشکیک است.

اگر رفتار خست جوی انسانی تعیین کننده‌ی بهره با منشأ رجحان نقدینگی باشد، این رفتار تنها برای برخی از افراد و نه برای همه افراد قابلیت تحلیل دارد؛ بنابراین تسری یک مسئله خاص به یک مفهوم عام، منطقی نیست. در این رابطه انگیزه‌ی احتیاطی برای نگهداری پول نقد که در قید تابع مطلوبیت معرفی می‌شود، از آنجاکه قواعد موصوف فوق را ندارد، اثرات بهره‌ای با منشأ ذهنی برای آن قابل تعریف نیست.

۱. توجه به این نکته حائز اهمیت است که مطلوبیت نهایی پول و مصرف کالاها نسبت به افزایش پول و مصرف تعریف شده است.

بر اساس موارد مطرح شده در این بخش در نقد ریشه‌ی ذهنی بهره باید گفت:

- مطلوبیت ذهنی به‌مثابه‌ی تصور است. تصور لذت و تعریف پاداش لذت برای صرف‌نظر کردن از پول که به بهره‌ی پولی معروف است. به‌طور آنی و غیرتدریجی در ذهن ایجاد می‌شود. بدیهی است که تصورات آنی حلقه اتصال زمانی برای پیوستگی عامل حرکت را ندارد و نرخ بهره از اساس به‌عنوان پدیده زمانمند قابلیت تعریف ندارد.

- عدم کاهش نرخ مطلوبیت نهایی و شکل‌گیری رجحان نقدینگی به‌عنوان عامل ذهنی نرخ بهره مشخص نیست مربوط به همه انسان‌ها است یا رفتار جستجوی برخی از افراد. مطابق دیدگاه اگر این جستجویی برای همه افراد بوده و عمومیت داشته باشد، اثبات عمومیت آن در اندیشه رقیب آشکار نیست. با فرض عمومیت داشتن برابری ارزش سایه‌ای ذهنی ناشی از مطلوبیت بین زمانی پول و ارزش‌های عینی و رسیدن به یک‌میزان بهره با نرخ رجحان برابر بین الادهانی، از اشکالات جدی این بحث است.<sup>۱</sup>

**ب) نرخ بهره بین زمانی<sup>۲</sup> - ترجیح زمانی و مطلوبیت نهایی مصرف و پول در دونقطه از زمان**

موضوع رشد و نرخ متغیرهای اقتصادی در بستر زمان در شکل پدیده‌های ذهنی مانند؛ رجحان زمانی، مطلوبیت نهایی بین زمانی مصرف و پول بیان می‌شود. بهره از این موضوع نشأت می‌گیرد که فرد برای رضایت به امساک از مصرف مطلوب‌تر حال نسبت به مصرف آینده، باید برای امتناع و امساک مصرف خود، از پاداشی بهره‌مند شود؛ اما سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا واقعاً زمان عامل این مازاد است؟ آیا زمان حال با زمان آینده فرق دارد؟ زمان آینده چه ویژگی نامطلوبی دارد که مصرف در آن زمان نسبت به زمان حال، برای فرد ناخوشایند است؟

برای مطالعه‌ی رجحان زمانی به‌عنوان ریشه‌ی نرخ بهره‌ی بین زمانی، باید به‌طور مشخص آشکار شود که نرخ رجحان زمانی یک ماهیت ذهنی با ما به ازای ماهیت خارجی است یا ماهیتی مطلقاً ذهنی است. این مسئله نیازمند توجه به دو مفهوم رجحان زمان و زمان است.

رجحان مصرفی هر فرد مشابه رجحان نقدینگی یک امر ذهنی است. رجحان در مصرف بر اساس سه اصل کامل بودن، انتقالی بودن و انعکاسی بودن رفتار عقلایی

۱. کما این‌که برابری ارزش‌های ذهنی و ارزش‌های متعین در اقتصاد متعارف نیز یک معما و اشکال است.

2. Intertemporal



مصرف‌کننده را شکل می‌دهد. مرزبندی رجحان‌های مطلقاً ذهنی مصرف به اثبات وجود تابع مطلوبیت ذهنی با مصرف ما به ازای خارجی منجر می‌شود. آشکار شدن مفهوم زمان به‌عنوان شق دیگر رجحان زمانی، نیاز به تعریف زمان در مفهوم فلسفی آن است. زمان بیانگر اندازه حرکت است و حرکت، تغییر تدریجی ماده (به‌عنوان ماهیت خارجی) از قوه به فعل و یا از فعلی به فعل دیگر می‌باشد. بر این مبنا نرخ رجحان زمانی به‌عنوان ریشه ذهنی بهره و به‌عنوان ماهیت وجودی ذهنی تنها در ذهن، امکان رشد دارد. مطابق استدلال گفته‌شده در بخش قبل، رشد ذهنی واجد آثار خارجی نیست؛ بنابراین نمی‌تواند سبب رشد و نمو اقتصادی باشد. مطابق استدلال در مورد رجحان زمانی مطلوبیت نهایی مصرف در دو زمان که به کشش مطلوبیت مصرف در دو نقطه از زمان و یا نرخ هموارکنندگی مصرف معروف است و انحنای منحنی بی‌تفاوتی را در مصرف در دو زمان نشان می‌دهد نیز به دلیل ماهیت ذهنی آن و رشد ذهنی نمی‌تواند واجد رشد تغییرهای اقتصادی باشد. بنابراین می‌توان گفت:

- مطلوبیت پول به‌عنوان ریشه‌ی ذهنی بهره، به‌دلیل ذهنی بودن، واجد نرخ (به‌عنوان متغیری که در زمان حرکت و تغییر می‌کند) نیست؛ زیرا مفهوم متغیرهای زمانمند در بستر حرکت مستلزم از دست دادن تدریجی یک توان و قوه و به دست آوردن فعلیتی جدید است. توان و قوه حرکت در ارزش ذهنی مطلوبیت پول در برابر مطلوبیت مصرف اصولاً وجود ندارد؛ بنابراین بهره از منظر ریشه‌ی ذهنی آن در مقوله‌ی حرکت و زمان موضوعیتی نخواهد داشت.

#### ۴- خلاصه و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی روش‌شناسی مباحثات بهره به‌خصوص نقد ریشه‌های ذهنی نرخ بهره پرداخته است. چون نقطه‌ی اتکای نظریات معاصر در توجیه بهره، ریشه‌های ذهنی و عینی آن است، تحقیق حاضر تمرکز خود را بر نقد سه ریشه‌ی ذهنی نرخ بهره، یعنی رجحان زمانی، رجحان نقدینگی و مطلوبیت نهایی کاهشی استوار ساخته است. منطبق با مکتب نهایی‌گرایان، مصرف، که یک امر عینی و واجد مطلوبیت است، وجود ذهنی دارد. از سویی بهینگی مستلزم آن است که نسبت جانشینی کالاها با ارزش سایه‌ای آن‌ها و درنهایت باقیمت حقیقی کالاها برابری کند. در حقیقت از طریق بهینه‌یابی، ارزش سایه‌ای بین دو امر عینی، یعنی مصرف و ذهنی یعنی مطلوبیت نهایی

قرار گرفته و مقدار بهینه را تعیین می‌کند؛ اما این شرایط زمانی حاکم است که پول در چارچوب مکتب کلاسیکی که فقط نقش واسطه مبادله دارد، پذیرفته شود. رجحان نقدینگی، به ترجیح نگهداشت پول نقد، نه به دلیل واسطه‌ی مبادله، که دارای مطلوبیت بودن آن اشاره دارد. در این چارچوب، اولاً نگهداشت پول مطلوبیتی ایجاد می‌کند که جایگاه آن بستر ذهن است و معادل عینی و خارجی برای آن وجود ندارد، حتی اگر پذیرفته شود ما به ازای این مطلوبیت ذهنی، بهره است، طبق آنچه کنیزین‌ها بیان می‌کنند، بهره هم از جنس پول و دارای همان جنس مطلوبیتی است که خود کالای اصلی، یعنی پول نقد ایجاد می‌کند؛ یعنی برای اندازه‌گیری یک ماهیت ذهنی، از یک ماهیت ذهنی دیگر استفاده می‌شود.

نکته دیگر این است که فرض تابع مطلوبیت مقعر یا شبه مقعر به مطلوبیت نهایی دو کالای جانشین اشاره دارد. حالتی که در انتخاب درون زمانی، فرد بین نگهداری پول به صورت نقد و مصرف، بر اساس رجحان نقدینگی خود که همان بهره است، انتخاب می‌کند. مقعر بودن این تابع نشان از مطلوبیت نهایی کالاهاست؛ اما درباره پول که به خودی خود نگهداری آن مطلوبیت ایجاد می‌کند، نرخ بهره که مابه‌ازای مطلوبیت نهایی نگهداشت آن است، به سمت پایین چسبده می‌باشد و با افزایش مقدار انباری پول نقد، همواره کاهشی نخواهد بود، از این رو نرخ بهره با ماهیتی بین‌الذهانی در نتیجه‌ی قائل شدن ویژگی سفته‌بازی برای پول، با پذیرش رجحان نقدینگی، از رفتار خست‌جویانه‌ی یک عده شکل یافته و به کل اقتصاد نسبت داده می‌شود.

عدم کاهش نرخ مطلوبیت نهایی و شکل‌گیری رجحان نقدینگی به‌عنوان عامل ذهنی نرخ بهره، مشخص نیست مربوط به همه‌ی انسان‌ها است یا رفتار خست‌جوی برخی از افراد. مطابق دیدگاه، اگر این خست‌جویی برای همه‌ی افراد بوده و عمومیت داشته باشد، اثبات عمومیت آن در اندیشه‌ی رقیب آشکار نیست. با فرض عمومیت داشتن برابری ارزش سایه‌ای ذهنی ناشی از مطلوبیت بین زمانی پول و ارزش‌های عینی و رسیدن به یک‌میزان بهره با نرخ رجحان برابر بین‌الذهانی، از اشکالات جدی این بحث است.

رجحان زمانی ریشه‌ی دیگری است که برای نرخ بهره بیان می‌شود. طبق این دیدگاه، به‌منظور جلب رضایت فرد به امساک از مصرف در زمان حال، پاداشی باید به او تعلق گیرد. رجحان مصرف به مطلوبیت ناشی از مصرف که امری است ذهنی و به نسبت قیمت‌های کالاها که پدیده‌ای عینی است، بستگی دارد؛ اما رجحان زمانی به‌عنوان

ریشه‌ی بهره، وجودی است ذهنی، از این رو نمی‌توان برای آن رشد و نمو و حرکت در نظر گرفت؛ بنابراین چگونه می‌توان یک وجود ذهنی که فاقد حرکت است (چراکه توان بالقوه حرکت برای آن متصور نیست) را واجد متغیری به نام نرخ بهره دانست که پدیده‌ای زمانمند و دارای رشد و حرکت می‌باشد. قرار داد. از این رو حتی با پذیرش نرخ بهره (با چشم‌پوشی از تحلیل‌های مرتبط با رد بهره) نرخ بهره به واسطه‌ی ریشه‌های ذهنی مردود است. چراکه، مطلوبیت پول به‌عنوان ریشه‌ی ذهنی بهره به دلیل ذهنی بودن واجد نرخ (به‌عنوان متغیری که در زمان حرکت و تغییر می‌کند) نیست؛ زیرا مفهوم متغیرهای زمانمند در بستر حرکت مستلزم از دست دادن تدریجی یک توان و قوه و به دست آوردن فعلیتی جدید است. توان و قوه حرکت در ارزش ذهنی مطلوبیت پول در برابر مطلوبیت مصرف اصولاً وجود ندارد؛ بنابراین بهره از منظر ریشه‌ی ذهنی آن در مقوله حرکت و زمان، موضوعیتی نخواهد داشت.

#### منابع

۱. بخشی دستجردی، رسول (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی نظریه‌ی نرخ بهره‌ی صفر با نظریه تحریم ربا در اسلام»، اقتصاد اسلامی، سال دهم، شماره ۳۷، ص ۶۱-۸۸.
۲. بخشی دستجردی، رسول و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۸۳). درآمدی بر ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره از نظر بوم باورک (یک دیدگاه انتقادی)، پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، پاییز، شماره ۱۳: ۹۵-۱۱۲.
۳. بلانچارد، اولیویر جین و فیشر، استنلی (۱۳۷۶). درس‌هایی در اقتصاد کلان، ج اول، مترجمان: محمود ختایی، تیمور محمدی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۴. پیغامی، عادل (۱۳۸۹). تحلیل انتقادی نظریه‌های حقیقی- پولی و انگیزه‌های بین زمانی در موضوع شناسی بهره، رساله‌ی دکتری، دانشگاه امام صادق (ع).
۵. تفضلی، فریدون (۱۳۷۲). تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، تهران، نشر نی.
۶. دلالی اصفهانی، رحیم و ایزد خواستی، حجت (۱۳۹۴). ماهیت و ضرورت پول و بهره در نظام سرمایه‌داری: رویکرد انتقادی، انتشارات ارسطو.
۷. دلالی اصفهانی، رحیم، رنایی، محسن، سامتی، مرتضی و اسماعیل‌زاده، رضا (۱۳۸۷). رشد بهینه‌ی اقتصادی پایا و هزینه‌های عمومی در ایران: یک تحلیل پویا، فصلنامه‌ی پژوهشنامه‌ی اقتصادی، دوره ۸، شماره ۳۰، صفحه ۱۵-۴۰.

۸. رجایی، محمدکاظم (۱۳۸۵). ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن، قم مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. صدر، محمدباقر (۱۳۴۹). اقتصاد ما (بررسی‌هایی درباره‌ی مکتب اقتصادی اسلام)، مترجم: ع- اسپهبدی، ج ۲ نشر بیتا.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۲۰). نه‌ایه الحکمه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، منقحه
۱۱. گزل، سیلویو (۱۳۸۳). نظام اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد و پول آزاد، ترجمه: بیضایی، سید ابراهیم، انتشارات سمت.
12. Lerner, A. (1959). Consumption- Loan Interest and Money; Journal of political economy, the university of Chicago press, 67(5), 512-518
13. Allais, M. (1947). Economie ET Interet; Paris, Imprimerie Nationale, First Edition
14. Bohm-Bawerk, E.V. (1889). Capital and interest, South Holland, Libertarian Press, translated by William Smart
15. Bohm-Bawerk, E.V. (1891). Positive theory of capital, translated by William Smart
16. Cencini, A. (2001). Monetary macroeconomics. A new approach, London and New York
17. Fisher, I. (1930). The theory of interest, NY, Macmillan
18. Friedman, M. (1969). The Optimum Quantity of Money and other Essays; Chicago Press, Aldine
19. Harrod, R. F. (1948). Towards a Dynamic Economics, The American Economic Review, 39(2), 497-499
20. Harrold, L. (1998). zero nominal interest rates: why they are good and how to get them; Federal Reserve Bank of Minneapolis quarterly review spring
21. Keynes, J.M. (1936). The General Theory of Employment, Interest and Money, London, Macmillan
22. Mises, L. V. (1949). Human Action: A treatise on economics; 1963 edition, New Haven: Yale University Press
23. Murphy, R. (2003). Unanticipated Intertemporal change in theories of interest, Ph.D. dissertation, new York university
24. Ono, Y. (1994). Money, Interest and Stagnation-Dynamic Theory and Keynes's Economics; London, oxford university press
25. Samuelson, P. (1968). what classical and neoclassical monetary theory really was, Canadian Economics Association, 1(1), 1-15
26. Pigoue, A. C. (1920). The Economics of Welfare; 1952 (4th) edition, London: Macmillan
27. Ramsey F. P. (1928). The Mathematical Theory of Saving, Economic Journal. 28 (152), 543-559

28. Samuelson, P. (1958). An Exact Consumption Loan Model of Interest with or without Social Contrivance of Money, *The Journal of Political Economy*, 66(6), 467-482.
29. Sanches, D. (2012). "The Optimum Quantity of Money"; *Business review*. Q4
30. Simmel, G. (1907). *Philosophy of Money*, edited by David Frisby, published by Taylor & Francis e-Library 2005
31. Wicksell, K. (1898). *Interest and Prices*; sentry press, New York, N.Y.
32. Woodford, M. (1990). The Optimum quantity of money, In *Handbook of monetary economics*, volume II, edited by B.M. Friedman and F.H. Hanh, Elseveir science publishers B.V. :1067-1152

Archive of SID